





( ۳۸۱ )

شده آغاز جشن کرده آنرا بعید فرخنده فطر متصل سازند درین اوقات وزیر خان بصوبه داری مستقر الخلفه اکبر اباد از تغیر میغ خان معین گشته بعذایت خلعت خاص و اسب عراقی باساز طلا و جمدهر مرصع باعلاقه مروراید و نیل خاصه با ماده نیل سربلندی یافت و قاسم خان از مراد اباد و اله دردیخان از مهترا رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف گردیدند و الف خان که بموجب حکم جهان مطاع از صوبه کلبل آمده بود و باقر خان که از فوجداری بهکر معزول شده بود باستیلام عتبه سپهر رتبه فائز شدند و ایرج خان از کومکیان مالوه بفوجداری بهلسه از تغیر راجه دیبی سنگه بندبیله تعیین یافته از اصل و اضافه بمنصب در هزاری دو هزار موار سرفراز شد .

### ذکر جشن همایون و دیگر موانح دولت روز افزون

چون اسباب و ادوات این جشن فرخنده بسمی کار گذاران بارگاه هشمت و جاه مهیا گردید بیست و چهارم این ماه میلست اثر موانح چهاردهم خرداد که وقوع این بزم مسعود دران روز خجسته معهود بود در دولت بقانگ مبارک دارالخلفه شاه جهان آباد محفلی دلگشا و انجمنی والا ترتیب یافته بساط عشرت و انبساط گسترده شد و اسباب خرمی و نشاط اماده گشت مجلس آرای اقبال هنگامه عالم آرای و طرب پیرای از سر گرفت و بزم افروز دولت پیدگاه ایام را بزبور تجمل و احتشام آذین بسط نخل سراتب و مناصب را از فیض بهار تربیت بادشاهی موسم نشوونما

( ۴۸۲ )

رسید و نهال آمال و آسانی بقطره فشانی محاب الطاف و مراحم  
خسروانی دگر باره سرسبزی آغاز نهاد جود و کرم را هنگام جهان  
پیرائی و آرزو امید را وقت حاجت روانی آمده لمؤلفه • نظم •  
دگر تازه شد رسم عیش و سرور • جهان گشت لبریز ذوق و حضور  
شفیدند از هم زمین و زمان • ز تو مرده عشرت جاودان  
فلک دهر را بانگ کام داد • طرب دست بیعت باایام داد  
و بعد از یکپاس روز حضرت شاهنشاهی با مروشان الهی دولت  
خانه خاص و عام را از فیض قدوم والا غیرت بخش سپهر اعلی  
ساخته چون مهر مغیر و آفتاب عالم گیر از مشرق سریر مرصع نگار  
گردون نظیر انوار سعادت بر جهایان گسترده صدای نقاره نشاط  
و غنفل کوس شادی و طنطنگ شوکت جمشیدی و حشمت کیقبادی  
بمسامع ساکنان مجامع افلاک رسانید و آهنگ تحیت و نوای  
تهنیت از خیل قدسیان بزمین و از زمرد انسیان بچرخ برین رسید  
تخت از شکوه عظمت و جلال خدیو جهان صد پایه بر خویش  
افرود و چتر از فر میمنت فرق فرقدان سامی خلیفه زمان با سایه  
بال هما دعوی شرف و مباحثات نمود بهرام پر نهب پر بام پنجم  
فلک برای توزوک این جشن فرخنده کمر خدمتکاری بر میان  
بست و ناهید عشرت نصیب در انجمن سومین سپهر بقصد هنگامه  
آرایی و طرب مازی برامشگری و نغمه پردازی نشست بخت که از  
خدمتگاران این سلطنت آسمانیدست باین خجسته مقال نا خوانی  
انغاز نهاد • لمؤلفه  
• نظم •  
شاهها گهر محیط اجال تویی • آرایش بزم جود و انصال تویی

( ۴۸۳ )

هر روز ببارای بعیش انجمنی • که اورنگ نشین بزم اقبال توئی  
آسمان که از هوا خواهان این دولت جاودانیدست بلب ادب زمین  
عبودیت بوسیده بعرض این مضمون لب کشاد • لمؤلفه • نظم •

از جشن تو بزم مهر آرایش یافت  
واز عدل تو چشم فتنه آرایش یافت  
در عهد تو از شکوه و زیب و زینت  
هر چیز که میکرد جهانخواهش یافت

القصة این جشن سلطانی و انجمن دولت و کامرانی بنوعی انعقاد  
یافت و بعنوانی تمهید پذیرفت که مشاهده ترتیب و توردک و  
زیب و آرایش آن هوش ربای حاضران و حیرت نزای ناظران  
گردید شهنشاه کام بخش کرم پرور با جهانی قدر و عظمت و شوکت  
و فرساعتی چند دران محفل خلد مثال بر اورنگ حشمت و جمال  
جلوس سعادت فرموده باحیای مراسم لطف و بخشش و انافه  
آثار عطا و نوازش پرداختند و بحرسان کف احسان گشوده دامن امید  
اهل تمنی را لبریز گوهر مدعی ساختند و از انجا بانجمن خاص  
غسلخانه که آنهم بدستور خاص و عام زینت و آراستگی تمام یافته  
بود و شرف فدوم بخشیده دران بزم همایون نیز ساعتی سرپر آرا  
گردیدند از شرائف لطائف اقبال انکه درین روز عالم افروز خبر از  
بنگاه رسید که ناشجاع و خیم العاقبة که از صدمه صولت و احتیامی  
جنود قاهره چنانچه ایمانی بان زنده رخت ادبار از ناندۀ بجهانگیرنگر  
کشیده بود آنجا نیز از سطوت جیوش نصرت آیات مجال نبات  
نهایت ششم ماه رمضان این سال که اوائل سنه ثالث از جلوس

( ۴۸۴ )

همایون حضرت شاهنشاهی امت بولایت رخنگ اداره گردید و هر  
تا سر مملکت و میع بنگاله از گرد شورش و انصاف او پیرامنه بحیطه  
ضبط و تصرف اولیای دولت در آمد و معظم خان با عساکر ظفر  
نشان نهم ماه مذکور داخل جهانگیر نگر شد از ورود این مزده دولت  
افزا اولیای سلطنت و احبای خلافت را مسرت بر مسرت افزود  
و بتازگی ابواب بهروزی و کامرانی بر روی این دولت آسمانی  
کشود و غبار فساد از مرآة حشمت زدوده شد و خار عناد از سرابستان  
ابهت زدوده گشت خیل فتنه منهنزم و ملک امنیت منتظم گردید  
ملک بقرار کاه سلامت رسید و سلطنت بآرام جای جمعیت خرامید  
هوای فتنه و شور از دماغ پندار و غرور مخالفان بیرون شد و مواد  
نزاع خصم بد سگال بقطع و فصل تیغ اقبال مرتفع گردید هواخواهان  
خبر اندیش را نقش مامول بر صفحه حصول درمت شصت و  
مخلصان ارادت کیش را از کشاکش نفرت و تشویش رست  
و عنقریب کلک حقائق نگار بعد از تمام داستان این جشن جهان  
پیرا بتفصیل - و آنچه بنگاله که تا حال جا بجای بر مبیل اجمال و ایما  
گزارش یافته خواهد پرداخت باجمعه درین جشن مسعود که مدت  
ده روز امتداد داشت عذایمت بادشاه ابر کف دریا نوال شامل حال  
همکنان گشته دور و نزدیک و خرد و بزرگ بمراحم والا و مکرم سترگ  
کامیاب شدند نخست رخشنده گوهر محیط حشمت تا بندد اختر  
سپهر عظمت بادشاه زاده ارجمند والا قدر محمد معظم بمرحمت  
خلعت خاص و سریند مروارید که دانهای لعل ابدار نیز دران منتظم  
بود شرف اختصاص یافتند و نخل ارجمند گلشن سلطنت نهال

( ۴۸۵ )

برومند چمن خلعت بادشاه زاده جوان بخت محمد اعظم بعمای  
در عقد سرواید با آویزها لعل و زمرد مطمح انظار عاطفت  
گشتند و معظم خان بمناییت ارسال خلعت خاص و خنجر مرصع  
تارک مباحات امراخت و بر اجه جیستگه و خلیل الله خان  
و محمد امین خان میر بخشی و مرتضی خان و امیر خان و  
اصالت خان و تقرب خان و فاضل خان و دیگر امرای رفیع مقدار  
و ارکان دولت پایدار و بسیاری از بندهای منصبدار بقدر درجات  
و مناصب و ترتیب رتبه و پایه خلعتهای فاخر گران مایه مرحمت  
شد و امیر الامرای صوبه دار دکن و مهاراجه جسونت سنگه صوبه  
دار گجرات و جعفر خان صوبه دار مالوه و مهابت خان صوبه دار  
کابل و دیگر امرای اطراف و عمدهای صوبجات و حکام ولایات  
بمناییت ارسال خلعت سرمایه افتخار اندوختند و بتمامی اهل  
فشاط و نغمه سنجان آن محفل انبساط خلعتهای رنگارنگ عطا شد  
چنانچه درین ده روز جهان امروز قریب شش صد دست خلعت از  
خلعت خانگه جود و احسان بادشاهانه زیب قامت افتخار بند های  
سده خلافت گردید و جمعی کندر و زمرد انبوه باضافه منصب و  
دیگر عطایا و مواهب مرفرازی اندوختند از انجمله امیر خان بمرحمت  
یک زنجیر نیکل و مرتضی خان بعمای اسپ با ماز طلا و صف  
شکن خان بمرحمت اسپ با ماز مطلق سربلندی یا نندن و تربیت  
خان بصوبه داری ملتان از تغیر لشکر خان منصوب شده خلعت  
مرفرازی پوشید و لشکر خان بصوبه داری تهنه از تغیر تباد خان  
سعدین گشته بمناییت ارمال خلعت و فرمان مرحمت عفوان مشعر

( ۴۸۶ )

باین معنی عزامتدایز یافت و منصب راجه سجانمنکه بقدیله که سه هزار و پانصدی سه هزار سوار بود باضافه پانصد سوار دو اسپه سه اسپه افزایش پذیرفت و گنجعلی حان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مباحی گشته در سلک کومکیان صوبه کابل انتظام یافت و راجه رکهداته از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی شش صد و پنجاه سوار و از اصل و اضافه شاه قلیخان بمنصب دو هزاری هزار سوار و الله یار خان بمنصب دو هزاری هفت صد سوار و عد انداز خان بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و رام سنگه ولد رتن را تهور که در سلک کومکیان بهادر خان صوبه دار اله آباد منتظم بود و بمنصب هزار سوار و سید حامد ولد مرتضی خان بمنصب هزاری سه صد سوار مشمول عاطفت خسروانه گردیدند و میرروح الله ولد خلیل الله خان بخطاب خانی و باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و التقات خان باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی صد سوار مباحی گشتند و بهرام ولد فزلباشخان مرحوم که سابق از منصب معزول شده بود مورد انظار التقات گشته بمنصب هزاری شش صد سوار صرفراز گردید و سالدانه ماهر خان که سی هزار روپیه بود باضافه پنج هزار روپیه افزایش پذیرفت و میرعماد خواهرزاده خلیفه سلطان که از نیک اخترى و سعادت یابوری بعزم بندگی درگاه خلافت پناه از ولایت ایران آمده درین اوقات به تقدیم سده خلافت چهارم طالع برافروخته بود بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر با ساز میناکر و احپ با زین و ساز مطلا و انعام دوازده هزار روپیه



( ۴۸۷ )

و منصب هزارمی در صد سوار سرمایه کمرانی اندوخت و میرباقی ولد میر محمود اصفهانی بانعام ده هزار روپیه و عزیز الله پسر خود خلیل الله خان بمرحمت ماده فیل کامیاب عنایت گشتند و شمشیرخان از کومکدیان صوبه کابل بحراست حصار آن دارالملک اقبال از تغیر سعید خان منصوب گشته فرمان گیتی مطاع درین باب بار صادر شد درحمت خان بخدمت دیوانی بیوتات حضور لامع النور از تغیر مقیم خان و خانمذکور بدیوانی صوبه کشمیر از تغیر محمد عسکری و عنایت خلعت و اضافه بمنصب هزاری دوصد سوار و اسمعیل بیگ کرمانی ببخشگیری اول اهدیان از تغیر عدد انداز خان و از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد سوار و نظر بیگ چیله که داروئی نثارخانه بار مغوض شده بود بخطاب نوبت خانی فوازش یاست و هرجس کور بقوجداری بعضی از مجال ولایت دهندیره معین گشته بمرحمت اسپ مباحی شد و شیخ بهاء الدین از اولاد امجاد قدوره اولیای عظام زبداء اصفیای کرام قطب ریانی شیخ بهاء الدین ملتانی قدس سره العزیز بعنایت خلعت و ماده فیل و انعام یکهزار روپیه بهره اندوز عزت گشته بوطن مالوف مرخص شد و سید جلال بخاری و سید محمد خلف او و سید حسن برادر سید جلال مغفور بمرحمت خلاع و آخره کسوت امتیاز پوشیدند و میر ابراهیم و میرطالب برادر زادهای میر حسن قاینی بواسطت فاضل خان دولت ملازمت اشرف یافتند بانعام شش هزار روپیه کامیاب مکرمت بادشاهانه گردیدند و خوشحال خان کلات را که سرآمد نغمه سریان پایه سرپر خلافت مصیر و در فن خود منفرد

( ۴۸۸ )

و بی نظیر است عطا فت خسروانده بزر سنجدیده هفت هزار روپیه که هم سنگ او برآمد باو عطا فرمود و سی هزار روپیه بوساطت صدر الصدر باریاب استحقاق و محتاجین و زمره اتقیا و صالحین مرحمت شده آثار دعای اجابت انتمای آن گروه ضمیمه برکات این دولت گردون شکوه گردید و دوکس از کپتانان فرنگ که درین ایام باستیقام آستان خلالت نشان رسیده بودند بمکرمست خلعت و انعام پنج هزار روپیه مورد سوازش بادشاهانه گردیدند و شیخ قطب و املاطون چینه هر یک بانعام یک هزار روپیه مبداهی گشت و پنج هزار روپیه بنغمه سنجان و سرود سرایان این جشن مسعود عطا شد و درین بزم عالم امروز بادشاه زادهای کمکار بخت بیدار و نوپندان رفیع مقدار اقامت رسم نثار نموده پدشکهای شایسته گذرانیدند از آنجمله اختر سپهر عظمت و بختیاری گوهر محیط حشمت و نامداری بادشاه زاده ارجمند محمد معظم پدشکشی که قریب یک لک روپیه قیمت آن بود گذرانیدند و از جانب معظم خان پدشکشی از جواهر و احب و نفائس اتمعه واقمشه بنظر اشرف رسیده پنجاه هزار روپیه بها شد و خلیل الله خان از جواهر و موصع الات و احبان عربی و عراقی و ترکی پدشکشی نمایان که دو لک روپیه قیمت آن شد بنظر همایون زمانید و قاسم خان صوازی شصت هزار روپیه از جواهر موصع آلات پدشکش کرد و اله وردیخان و هوشدار خان هر یک پدشکشی که پنجاه هزار روپیه بها شد گذرانید و امیرخان و فاضلخان هر کدام از نفائس و مرغوبات قریب باین مبلغ بنظر اکمبر اثر زمانید و ابراهیم خان زین موصع با ساز و لوازم آن و

( ۴۸۹ )

تغروب خان یکسرامپ عربی باساز طلا گذرانیدند و محمد امین  
 خان میر بخشی و مرتضی خان و دیگر ارکان دولت و عمدت‌های بارگاه  
 سلطنت پیشکش‌های لایق از جواهر و مرصع آلات و سایر نفائس و  
 مرغوبات بنظر مهر انور در آوردند و همچنین از جمیع امرای اطراف  
 و حکام صوبجات در خور حال پیشکشها پدایه سر بر گردون نظیر رسید و  
 خوانهای زر و سیم نثار و پیشکشهای شایسته و سزاوار از جانب پورده  
 آرای هودج عزت مسند نشین مشکوی ابهت ملکه تقدس نقاب  
 روشن رای بیگم و دره فاخره ببحر سلطنت نخله طیده گلشن خلافت  
 ملکه ثریا جناب زیب النساء بیگم و دیگر ثمرات ریاض عظمت و  
 اقبال و مقدسات مشکوی ابهت و جلال بانوار نظر اکسیر اثر زیور  
 قبول یافت و همگی بکارم عالیه و مواهب سامیه عز اختصاص یافتند  
 و در ایام سعادت انجام این جشن فرخنده باشاره معلی یک مرتبه  
 بر کنار دریای جون محاذی در سن مبارک چرانمانی که از شمع  
 بر روی زمین ترتیب داده بودند فروغ بخش انجمن دولت  
 گردید و درم بازه چرانمان کشتیها که بدستور سال گذشته باهتمام  
 متصدیان سرکار بادشاهزاده‌های ارجمند کامکار و گماشته‌های نوبینان  
 عالی مقدار در کمال خوبی و داپذیری سرانجام یافته بود نظر  
 فریب تماشاگران شد و یکشب تماشای آتشبازی که اسباب و  
 ادوات آنرا هم بر کنار دریا نصب کرده بودند مسرت فرمای خاطر  
 ملکوت ناظر گشت و در همین ایام عزایت بادشاه ابرکف  
 دریا نوال بمناسبت موسم برشکال نخل پرومند گلشن عظمت  
 نهال سعادت نمر بوستان هشمت بادشاه زاده ارجمند محمد

( ۳۹۰ )

معظم و نوینان والا مرتبت و امرای رفیع منزلت را به عطای خلعت  
 بارانی عز اختمه‌ها بخشیدند و شب شنبه مطابق نوزدهم خرداد  
 هلال فرخنده شوال از مطلع شرف و کمال سر بر زده در اثنای این  
 جشن مسعود جهانیان را بتازگی مزده خرمی و بشارت خوشدلی  
 داد اختر مراد از سپهر امید دمید ماه سعادت از فلک عزت تابان  
 شد اطفال آمانی و آمال بعید دل افروز حصول و انجاح پیوستند  
 و آرزومندان ندیم طرب از صوم انتظار بر آمده در ساط نشاط نشستند  
 ماه نو چون زهره جبینان غمزه نشین از منظر قصر زمردین سپهر  
 گوشه ابروی التفات بمنظران امید امید نمود چرخ پیر از مرط  
 شادمانی مانند کودکان زینت درخت از کف الخضیب دست در  
 حنا گرفت بکلید هلال درهای شادگمی بر روی عالمیان کشاده  
 شد و از طلعت ماه صغیر طلیع انوار عشرت و کمرانی آشکار گردید  
 غریب کوس شادبانه و طمطراق شلک خسروانه پرده کشایی گوش زمانه  
 گشت و طنطنه تهنیت و زمزمه مبارک باد از زمره خاکیان بمسامع  
 افلاکیان رسید بهجت قدوم عید اسلامیان بانشاط جشن شهنشاه اسلام  
 مانند رنگ و بوی گل بهم آمیخت و آمیزش این در هنگامه سوز  
 گلپای فرح و سرور در دامن رزگار فرور ریخت و چون طلوع تابشیر  
 صباح فرخ روح عید جهان را چهره بنور سعادت و بهرزی بر  
 افروخت نوینان رفیع قدر و امرای نامدار و سائر بندگان آستان  
 سپهر مدار در عتبه والای سلطنت و سده علیای خلافت حاضر  
 آمده بتقدیم تسلیم تهنیت و هم عبودیت بجا آوردند و شهنشاه  
 مودق مویذ دین پرور که مرتامد این ماه مبارک اثر بادای صوم

( ۴۹۱ )

و مواظبت دیگر عبادات و تحصیل مرضیات و سعادات و ذکر  
و طاعت و شب بیداری و خیر و مهربت و پرهیزگاری و التزام موالح  
افعال و اهتمام بشرائف و ظائف و اعمال و اشتغال بتلاوت کلام  
ملک عالم و سلوک جاده مدن حضرت خیر الانام علیه و علی آله  
کرائم الصلوة و السلام بسر برده بودند عزم توجه بمصلی فرموده  
بتوره و آئینی که معمول این دولت خداداد است بر نیلی کوه شکوه  
سپهر مانند که تخت مهر فروغ طلا از کوه پشت آن برنگ اورنگ  
زرین شفق از چرخ نیلوفر بیسطوح بارقه تلمع روشنی بخش  
افاق بود سوار شده بادشاهزاده نیک اختر والا گهر ستوده شیم محمد  
معظم را در عقب سر مبارک جای داده بعیدگاه توجه فرمودند و  
نماز عید بجماعت ادا نمودند و بعد از معاودت ساعتی در معقل  
معاودت اساس خاص و عام بر اورنگ کامرانی و کام بخشی نشسته  
خورشید سان پرتو مرحمت و احسان بر سعادت احوال جهانیان  
کستردند و ابرو از فیض عام مکرمت و انعام حدائق امید خلایق را  
سرمه جزو شاداب گردانیدند و تا دو روز بعد از عید مراسم جشن و سرور  
و تمهید و قواعد عیش و سرور مشید بود و درین ایام قاسم خان بعزایت  
خلعت خاصه و اسب با ساز طلا مباحی گشته بمراد آباد که جاگیر  
او بود مرخص شد و اله دردیخان بمرحمت اسب با ساز طلا سر بلند  
گردیده رخصت معاودت بمتهرایاست اکنون کلک موانع نگار مرشته  
وقائع حضور قدیمی سرور را اینجا گذاشته بنگارش حقائق ممالک  
شوقی و شرح حال ناشجاع خسروان حال و ذکر ترددات و محاربات  
امواج قاهره که بیاشلیقی بادشاه زاده عالیقدر و الانزاد محمد سلطان

( ۴۹۲ )

و عمدة الملك معظم خان در ربیع الثانی نخستین سال جلوس  
 همایون از آله آباد بتعاقب آن تیره بخت معین شده بود مدیون ازده  
 و از هنگام رسیدن او به بنارس آغاز سخن کرده تا بر آمدنش از  
 بهنگاه بجانب رخنگ که قریب شانزده ماه بود آن سوانح دولت  
 انزرا را که قبل ازین در طی این دناتر مائت نصرت جا بجا بطریق  
 اجمال مذکور شده بر سبیل تفصیل گزارش میدهد تا ناظران این  
 مجموعه بدائع عظمت و جلال بر کیفیت احوال آن فتنه اندیش  
 باطل کمال و قوت بازوی بخت و بیرونی سرپیچ اقبال این برگزیده  
 الطاف قادر بیهمال گماهی آگهی یابنده عبرت اندوز کارخانه ایجاد و  
 خبرت پذیر تقلبات نشأ کون و فساد گردند بر متتبعان سیر و آثار این  
 دولت گیتی مدار پوشیده مباد که آن بیخورد و تیره رامی بعد فرار  
 از آله آباد چون به بنارس رسد از بیداشی و باطل اندیشی اراده  
 کرد که در بهادر پور که در وندیم گروه بالایی بنارس برگزار دریای گنگ  
 واقع است حصاری کشیده مورچالها ببندد و روزی چند انجا قدم  
 ثبات نهاده حتی اله قدر همت بر مداومت گمارد و هرگاه کار برو  
 تنگ شود باحتظار نواره راه فرار سیارک و بهادر پور سرزمینی است  
 که آن برگشته بخت ادبار قرن قبل ازین در ایام بیماری اعلی  
 حضرت که بهوس خود سری و استقلال لشکری فراهم آورده بهمت  
 آله آباد می آمد بصوابدید رای ناقص انجا رحل اقامت انگنده  
 حصاری بر دیوار معسکر خود کشیده بود و مورچالها بسته و در همانجا  
 از صاگر باد شاهی که بسرداری سلیمان بدشکوه بر سر او تهیین  
 نده بود شکست خورد راه فرار پیمود چنانچه خامه حقائق نگار در

( ۴۹۳ )

اوائل این صحیفه دولت "جملا ایمانی بآن نموده الفصه باین خیال  
 خام پای تجلدوران مقام استوار کرده شروع در کشیدن دیوار و بستن  
 مور چال نمود و از قلعه چنانکه هنگام آمدن باله آبان بدصرف آورده  
 بود هفت توپ کتان برآورده در مورچالها نصب نمود و کسان فرستاده  
 بود که دیگر توپها از آن قلعه بیاروند درین اثنا طنطنه وصول پادشاه  
 زاد نامدار والاتباع محمد سلطان و معظم خان باعساکر گردون شکوه  
 بدو منزلی چنانکه شنیده ارکان ثبات و عزیمتش تنزل یافت  
 و توقف در بهادر پور مصلحت ندیده بگام فرار بسمت پنده شتافت  
 و بیست و هفتم جماد الاولی بظاهر آن بلده رسیده قرین خفت  
 و خواری در هین مذلت و شرمساری آنجا نزول ادبار نمود از کار  
 های بی هنگام آن بیخورد و تیره ایام آنکه در خلال این احوال هر  
 اختلال که ناموس حشمت و "روری بدست لجاجت و فتنه پروری  
 بیاد داده شاهد ملک و دولت از فراق می جست و عروس بیخت  
 و اقبال طلاق می طالبید در پنده داعیه کدخدا کردن بصر از خاطرش  
 حر برزد و صبیله ذر الفقار خان دراما تلورا که برسم گوشه نشینی  
 آنجا میبود بمنف و تکلیف تمام برای زین الدین مهین ناخلف  
 خویش خطبه نموده بقید ازدواج او آورد و از آنجا روانه پیش  
 گشته ششم جمادی الاخره داخل مونگیر شد و چون یک طرف آن  
 بلده کوهیست بلند فلک مانند و طرف دیگرش دریای گنگ است  
 و افغانان در زمان حکومت خود بجهت استحکام بلده مذکوره  
 در پیش آن دیواری کشیده از یکجانب بدریاد و از طرف دیگر بکوه  
 که فاصله نیمابین یک کوه و ربع جریبی است متصل ساخته اند

( ۴۹۴ )

و خندقی حفر نموده و نا شجاع بذابر احتیاط از سال گذشته تا این هنگام بتجدید و مرمت آن کوشیده در هر می گز برچی ساخته بود و خندق آنرا بآب رمانیده بعد از وصول بآنجا از محال طلبی و باطل اندیشی باستحکام آن دیوار پرداخته و باستظهار حمایت آن رحل اقامت انداخته خوامت که روزی چنداً نجا قدم جرأت اعتوار سازد و بلوازم مدافعت و محاربت پردازد و باین هوس خام و سودای ناتمام مورچالها بمردم خود بخش کرده آنها را بآلات توپخانه که در نواره داشت مستحکم گردانید و راجه بهروز زمین دار که برپور چون بظاهر بذابر مصلحت مماشات با آن تیره اختر برگشته روز میکرد و خود را بار متفق و امیدموند محافظت دامن کوه که از میدان آن راهی غیر مسلوک دشوار گذار باکبر نگر بود بمهد راجه مذکور گذاشته با اعتماد موافقت و هواخواهی او خاطر جمع نمود و چون پادشاهزاده ارجمند عا لبقدر محمد سلطان و معظم خان که با عساکر کیهانستان راه تعاقب آن بد عاقبت می سپردند اواسط جمادی الاخره بحدود مونگیر قریب شدند از مصلحت منجی و حسن تدبیر اراده تسخیر مونگیر و محاصره آن که بطول می انجامید مستدرک دانسته قصد درآمدن از راه کوهستان کردند در راجه بهروز را بفیوض الطاف و مراحم بان شاهانه بر فرض عبودیت و دولت خواهی و تهدید قهر و عقاب خسروانه بر تقدیر مخالفت و گمراهی پیغام داده بشاهزاده اطاعت و بندگی دعوت نمودند از آنجا که مقدمات نصرت و استیلا و موجبات رفعت و اعتلای این دولت جاردانی همواره ساخته و پرداخته کار کزان آسمان نیست راجه مذکور از یادری بیخت و بهروزی طالع



( ۴۹۵ )

مملک مستقیم بندگی و خدمتگذاری و مأمیج قوم دولت خواهی  
 عبودیت شعاری اختیار کرده برهبری سعادت قبول رهنمونی جنود  
 اقبال از طریق کوهسان نمود و انواع قاهره بدالامت او مونگیر را طرح  
 داده و کوه را در دست چپ گذاشته برای دامن کوه کهرکپور که پیشه  
 و جنگل است روانه شدند که از عقب ناشجاع در آمده کار بروتنگ  
 سازند آن تیره بخت چون برین معنی اطلاع یافت و دانست که  
 اگر چندی دیگر در مونگیر توقف کند جنود مسعود از عقب رسیده  
 راه فرار او مسدود خواهد شد و رسیدنش به بنگاله که مقر اهل و  
 عیال و مستقر حکومت و ایالت او بود و ملجا و مفری جز آن  
 نداشت متعذر خواهد گشت ارکان ثبات و استقامتش متزلزل گردید  
 دعت ازان مطلب باطل و سعی بیحاصل کشیده بدست و یکم ماه  
 مذکور از مونگیر روانه پیش شد و عساکر قاهره باستماع این خبر از  
 پیاله پور که قریب بدست گروه از مونگیر بسمت اکبرنگر امت  
 برای راست میل کرده معظم خان بمونگیر آمد که بند بدست آن  
 نماید و پادشاهزاده سپهر مکان محمد سلطان باعساکر ظفر قرین  
 تا برگشتن آنخان اخلاص آئین دران حدود اقامت نمودند و  
 چون ناشجاع بموضع رنگماتی که از مونگیر سی و سه گروه و تا  
 اکبرنگر قریب پانزده گروه است و آن نیز بوضع مونگیر واقع شده  
 که یکطرفش کوه و طرف دیگر دریای گنگ است رسید و خبر میل  
 کردن عساکر منصور برای راست شفیقه گمان برد که چون راه کوهستان  
 متعذر العجز بوده ترک آن نموده از راه متعارف بتعاقب خواهند  
 پرداخت درانجا باز بهمان خیال فاسد و اراده بیهوده که در مونگیر

( ۴۹۶ )

کرده بود هوای قرار و درنگ داشته و سودای اهدک مدافعه و  
 جنگ در سرانگند و دیگر باره دیواری چون بنای همت خود مهت  
 بنیاد از همت دریا بر آورده بکوه رسادید و پانزده روز آنجا اقامت  
 گزیده با استحکام آن دیوار و ساختن مورچال پرداخت و چون خواجه  
 کمال افغان که زمین دار بیربوم و چات نگر بود بذایر مطالب  
 و مدعیات زمیندارانه بظاهر با او دم موافقت میزد آن بی بهره  
 جوهر عقل و رای از خام طمع کار او را بر معامله راجه بهروز  
 قیاس نکرده بحکم ( الغریق یتشبث بكل حشیش ) باظهار اتفاق  
 و هوا خواهی او مستوثق شد و اصفندیار معموری نوکر خود را با او  
 همراه کرده بموضع بیربوم فرستاده که حد راه سپاه ظفر پناه شده  
 نگذارند که از میان بیدشه و جنگل آن حد در راه عبور یابند بالجمله  
 معظم خان بموگیب رسیدده بنظم و نسق شهر و قلعه پرداخت و تابعین  
 قلعه داری از حضور لامع النور محمد حسین ولدوزرا بحراست  
 قائم معین ساخت و بعد فراغ از ضبط و بند و بست آن سعادت  
 نموده به بادشاهزاده والا نواد محمد سلطان بیومت و عساکر منصور  
 از پیداله پور بدستور پیشش برای بیدشه و کوه متوجه مقصد شدند و از آنجا  
 که خواجه کمال را تدبیر درست و عقل مآل اندیش بود و از  
 کارشناسی و مصلحت دانی سود خود از زیان میدانست بعد از  
 رسیدن افواج جهان کشا به بیربوم در راه دامن عساکر بادشاهی  
 و سلوک جاد بندگان و دولتخواهی بطریقه راجه بهروز عمل نموده  
 باولبای دولت آثار مخالفت و ممانعت بظهور فرحانید و خود آمده  
 پیدادشاهزاده والا تبار ملازمت نمود و جنود قاهره ایلجا نیز بهمان

( ۴۹۷ )

عنوان که از سونگبر عبور کرده بودند کوه را در دست چپ گذاشته  
 برای دامن کوه طریق نصرت پیمودند و امفندیار چون خواجه کمال  
 را با احبابی سلطنت متفق یافت بی تیل مطلب معاودت کرد  
 از سوانجی که در خلال این ایام دران لشکر فیروزی اعتمام روی  
 داد قضیه شورش انگیزی و نفاق پزوهی راجپوتان ضلالت کیش  
 و جدا شدن آن گروه نا عاقبت اندیش است از جنود مسعود تبیین  
 این مقال آنکه چون اکاذیب موحشه و اخبار غیر واقع از جنگ  
 اجمیر باها رسیده از اجتماع آن اراجیف بمقتضای واقع طلبی  
 و فتنه جوئی غبار نفاق و دورویی بر چهره احوال شان نشسته بود  
 بعد از روانه شدن عساکر منصور از پیاله پور کنور رامسنگه ولد راجه  
 جیهنگه و رابهاو سنگه هاده با اکثر آن فرقه ضلال مثل امر سنگه  
 چندرات و گردهر داس کور و چتر بهوج چوهان و شیر سنگه روتله<sup>(۲)</sup>  
 و پرده من کور از بیداشی و کونه اندیشی بی تحقیق حال و ملاحظه  
 سود مآل بعزم تخلف از همراهی انواع اقبال چند روز هنگام  
 سواری و فرود آمدن ترک کورنش و ملازمت بادشاهزاده عالیمقدار  
 محمد سلطان نموده در روز مقام نیز بخدمت ایشان نمی آمدند  
 و کیفیت جنگ اجمیر را بعنوانی نا سزاوار که نصیب دشمنان این  
 دولت پایدار باد شهرت داده برهمزن جمعیت داهای سمت عقیدتان  
 گردیدند درازدهم رجب که لشکر ظفر اثر در دو منزلی پسر بهوم بود  
 تغیر فاحش در سلوک پیش گرفته هنگام نزول درجایی که برای هر یک

( ۲ ن ) بیدر سنگه روتله

( ۴۹۸ )

مقرر شده بود فرود نمی آمدند و همگی اجتماع نموده دور از لشکر  
 گاه نزول می نمودند و وقت کوچ اردوی خود را در میان گرفته  
 عتاب لشکر می آمدند تا آنکه شانزدهم رجب که جنود قاهره دو  
 سه منزل از بیربوم گذشته بود اتفاق نموده روی دولت از همراهی  
 جیش منصور بر تافتند و بهیات مجموعی برای مخالفت و معارفت  
 شتافتند و شاهزاده عالیقدر و معظم خان بمقتضای مصلحت متعرض  
 احوال آنها نگشته جزای حرکت ناهنجار آن جهالت منشان  
 چهارت عمار را بقهر و عتاب بادشاهانه حواله نمودند و اصل ازین  
 معنی متنازل نشده باعتضاد جنود عون الهی و اعتماد اقبال  
 بیروالی شاهنشاهی روانه مقصد گردیدند بالجمله ناشجاع بعد از آگاهی  
 برگزشتن عساکر جهان کشا از بیربوم هوای مقاومت و صمانت  
 از سر بیرون کرده ناچار و ناکام باجنود نکبت فرجام از رانگامانی  
 روانه اکبر نگر شد و اوائل ماه رجب بآنجا رسید و چون از بیم تعاقب  
 امواج بحر امواج مفیده طاقت بگردآب اضطراب داده نیروی همت  
 و جرأت در باخته بود قرار استقامت و پایداری باخود نتوانست داد  
 و در آنجا مقاومت باعساکر ظفر مائر از اندازه قدرت و عدت خویش  
 فراتر دانسته اواسط رجب بعزم گذشتن دریای گنگ از اکبر نگر برآمد  
 از شفاعت افعال ناصواب آن بیخرد بدصواب که در خلال اینحال بارتکاب  
 آن وبال دارین اندوخت کشتن اله وردیخان بود باعیف الله پسر  
 خرد او تبئین این مقدمه آنکه چون میخواهست که در گذر دوگانه<sup>(۲)</sup>

( ۴۹۹ )

که درازده گروه از اکبرنگر بصمت مخصوص آباد است از آب گنگ عبور کند از شهر برآمده در دو سه گروهی گذر مذکور نزول کرد و سراج الدین جابری و نور الحسن را که از عمده‌های او بودند در شهر گذاشت که اهتمام بر آوردن کار خانات و مردمش نمایند و خود بکنار آب رفته کشتیها بمردم بخش کرد و مقرر نمود که او آخر شب از دریا بگذرد چون آنشب بادی عظیم میوزید و دریا بتلاطم آمد روان شدن کشتیها را مانع گردید از گذار آب مراجعت کرده بدایره خود آمد که صباح از آب بگذرد و درین وقت عساکره قاهره بموضع بلکته که تا جای نزول او قریب پانزده گروه بود رسیده مقام داشت چون اله و رفیضان از معامله نهیمی و کار شناسی رقم خذلان و نکال از ناصیه حال آن خسران سؤال خوانده این معنی را متیقن نمود که بر تقدیری که به تکاپوی گریزد آوارگی از تیغ قهر و سطوت مبارزان جیش اقبال آمان یابد لامحاله در دریا طعمه ماهی و نهنگ یا محشور باد و دام صحرای رخنگ خواهد گردید و برهنمونی عقل صواب اندیش میخواست که از غلط کردار خویش برگشته بجنود مسعود پیوند و درین هنگام که طنطنه قرب وصول افواج فیروززی لوا جگر کسل مخالفان و زهره گداز اعدا شده بود حصول این مطلب را نزدیک بکار میدانست درین شب که ناشجاع از کنار آب برگشته بخیمه گاه خود آمد خان مذکور انتها از فرصت نموده بشهر مراجعت کرد و چون بسیاری از مردم ناشجاع که از بهبود حال و حسن مآلش امید بر گرفته آراد جدائی داشتند باو متفق و همدانان بودند و خود نیز جوقی از سپاه داشت منزل خویش را استحکام

( ۵۰۰ )

داده در مقام این شد که اگر جمعی از جانب آن شور انگیز فتنه  
 بروز بر سر او آیند بفیروزی جمعیت اتباع و همراهان بیچنگ و  
 مدافعت پیش آید و اعلان مخالفت نماید چون ناشجاع خبر  
 برگشتن او بشهر شنید دران باب تدبیری اندیشید و خبرهای غیر  
 واقعه که فروغی از صدق نداشت شهرت داده بسمت اکبرنگر برگشت  
 و آبروز نخست میرزابیدگ نام یکی از نوکران عمده خود را از راه  
 بر سر او تعیین کرد و پس نزان هرکس از سرداران و نوکران که  
 بنظرش می آمد پی در پی میفرستاد چنانچه اکثر سپاه و مردمش  
 بر دور منزل خان مذکور اجتماع کرده مترصد اشاره بودند که برخانه  
 او یورش نمایند و سراج الدین جابری دیوان خود را فرستاده بود  
 که او را بلطائف و عدو وعید و استمالت و تهدید از اراده مخالفت  
 و مفارقت باز داشته بهر عنوان که باشد پیش آن اقبال انین بود  
 چون خان مذکور صورت حال بر این منزل دید و از برگشتن  
 ناشجاع بشهر و اشتهار اکذیب باطنه که آن بیخرد کومه اندیش  
 شهرت داده بود جمعی که با او متفق بودند ارکان ثبات و همت شان  
 بسستی گرانیده بود بحکم ضرورت تن بآمدن نزد آن گوهیده کردار  
 داده بر عهد و قول نا استوار او دل نهاده با سیف الله پسر خرد  
 خود را برفاقت سراج الدین از شهر برآمد درین حالت سپاه و  
 مردم ناشجاع هجوم آوردند او را در میان گرفتند و برسم گناهکاران  
 دستها بر پشت بسته در بیرون اکبرنگر که ناشجاع بآنجا رسیده  
 در باغ خود فرود آمده بود پیش او بردند و آن تیره بخت تبه رای  
 او را با پسرش بر فیلی نشانیده همراه بشهر آورد و در منزل خودش

( ۵۰۱ )

نزول اذبار نمود و بفتوی رای فتنه پرور و تحریک مفسدان کوته نظر چشم از عتاب یوم الحساب و باز پرس روز محشر پوشیده او را با سیف الله پسرش دران مقام بتیغ کین و انتقام از هم گذرانیده و دست تطاول و بیداد باخذ و بهیب اموال او کشوده تمامی را متصرف شد و بنابر مصلحت سه روز دیگر در اکبرنگر بسر برده بدست و یکم رجب دگر باره قرین خزی و نکال و رهین و زروبال از شهر بر آمد و در در کاجی<sup>(۲)</sup> از آب گذشته در سرزمین باقرپور که محادی آنست طرح اقامت انداخت و مجموع نواره بنگاله که مدار جنگ وتردد دران ولایت برانست بحیطه ضبط و تصرف خود آورد و از باقرپور تا مقابل سوتی جا بجا مورچالها ساخته بنواره و توپخانه و سرداران و مردم کاری استحکام داد و بادشاهزاده والا نژاد محمد سلطان و معظم خان با حضور گیهانستان سلخ رجب باکبر نگر رسیده نصرت و ظفر در در کاجی نزول نمودند و چون مابین موضع مذکور و باقرپور در میان دریا سرزمینی مرتفع بود ناشجاع خواست که آن زمین را گرفته برخی از توپخانه با جمعی از سپاه نراز آن بر آرد که از انجا باسانی توپ و تفنگ بر افواج قاهره اندازد و باین اندیشه شبهنگام جوتی از مردم خود با توپی چند بکشتیها در آورده با انجا فرستاده آنها در حجاب ظلمت شب بران سرزمین بر آمده شروع در بستن مورچال و ساختن دمدمه نمودند و اهل نواره دست جرأت بانداختن توپ و تفنگ کشودند معظم خان همهت اخلاص قرین بر انتزاع آن سر

( ۵۰۲ )

زمین گماشته چون رز شد بسعی کوشش بسیار چند کشتی سرانجام کرد و باین عزیمت صائب وقت شام باجمعی از سبازران فیروزی اعتصام بکنار دریا رفت و چون اول شب باد اشتداد داشت و سیر کشتی موعذر بود دوباس از شب گذشته که باد ایستاد و طلاطم دریا فرو نشست جمعی از بهادران جلالت آئین بران کشتیها نشانیده بسوی آن سرزمین روان نمود و آنها فرود آمده کشتیها را باز پس فرستادند و برخی دیگر دران سفائن نشسته رفتند و همچنین بمیامن کوشش و اجتهاد آنخان اخلاص بهان تا اواخر شب قریب دو هزار کس از تابینان او و چندی از بندهای عمده بادشاهی مثل ذوالفقار خان و فتح جنگ خان و رشید خان اصراری و ابودی خان و راجه سبحان سنگه بندیده و تاج نیازی هر یک با تابینان خودش و دو و یست بیلدار و پاره توپخانه از آب گذشتند و چون صبح رسید مخالفان از عبور لشکر منصور آگهی یافته اندام ثبات آنها لغزش پذیرفت و توپها را بر سفائن انداخته مانند خاشاک میک سر از پیش موج گریزان شدند و سجاهدان فیروزی لوا بجای آنها آمده دران سرزمین علم نصرت بر امراختند و طرح مورچال انداختند رز دیگر اعدای تیره ایام با هئیت و جمعیت تمام با کل نواره بر سر آن سرزمین آمدند و از کشتیها جنگ توپ و تفنگ سر کرده بر روی آب آتش کارزار بر امروختند و عساکر قاهره نیز از مورچالها بمدافعت پرداخته قدم همت از جای خود برداشتند و فیروی مردانه نموده چند کشتی را بتوپ زدند جمعی ازان خیل اذبار از کشتیها برآمده خواستند که باسظهار نواره برگذار آب مورچال



( ۵۴ )

سازند تاج نیازی و جوقی از افغانان و گروهی از تاپیدان معظم خان بران جسارت منشان حمله برده آنها را فرصت تمکن و مجال قرار ندادند و از طرفین جنگ نمایانی شده چندی از بند های پادشاهی و تاپیدان معظم خان رتبه جانفشانی یافتند و برخی از مقهوران را مغبغه حیات بگرداب فنا انداختند و پس از یکروز مدبران شقاوت اندرز دگر باره باستظهار نواره آمده بجنگ در پیوستند لیکن از سطوت و صولت بهادران فیروزمند مغلوب و منکوب گشته طرفی بفشستند و جمعی کشته و پاره مجروح گردیدند و چندی از مبارزان جلالت شعار نیز جان نثار گشته گروهی را آسیب زخم رسید و بعد از وقوع این حال اعدای بد سگال طمع خام از گرفتن آن سر زمین بریده دست از اویش کشیدند و همگی همت بر استحکام مورچالها و نگاهداشتن آن مصروف ساختند اما همواره نواره آنها بزوی دریا سیر می نمود و گاهی بسمت اکبرنگر که محمد مراد بیگ باقشونی از جنود مسعود در آنجا معین بود میرفت و شب و روز از طرفین بتوپ و تینک هنگامه کوشش و جنگ گرم بود بالجمله چون در سمت دو کچی<sup>(۷)</sup> و اکبرنگر دریا عرضی عرض داشت و ناشجاع با اکثر لشکر و سامان توپخانه در برابر توپ خانه نشسته بود و آنقدر نواره که جیش منصور بان عبور تواند نمود یافت نمیشد معظم خان بصوابدید رای اخلاص پیرا چنان اندیشید که خود باشش و هفت هزار سوار از بادشاهزاده و الانزاد محمد سلطان جدا شده

( ۵۰۴ )

بطرف سوتی که قریب چهارده کروه از ابرفگر به سمت جهانگیرنگر  
 رانع است رفته آنجا بتدبیرگذشتن از دریا پردازد و عساکر ظفره اثر  
 از دوکچی تاسوتی جا بجا در کنار آب مورچالها ساخته در کمین  
 اندهاز فرصت باشند بنابران آنخان اراکات ائین با برخی از جیوش  
 نصرت قرین بسوتی رفته آنجا بساط اقامت گسترد و همت عقیدت  
 پیوند بر عبور از دریا و استیصال اعدا مقصور گردانیده بسرانجام  
 اسباب و تمهید مقدمات آن پرداخت طی قلیخان را با جمعی در  
 محاذی دوناپور که قریب شش کروه از باخر پور به سمت جهانگیرنگر  
 است تعیین کرد و دادشاهزاد بلند مقدار محمد سلطان با ذوالفقار  
 خان و اسلامخان و فدائی خان و جمعی دیگر از امرا و عائرانواج نصرت  
 پیوا در دوکچی قرار اقامت داده روزی ناشجاع نشستند و آن باطل  
 ستیز فتنه پرور نور احسن را که از عمدهای او بود با فوجی و برخی  
 از توپخانه فرستاد که در مقابل سوتی نشسته بمراتب مدافعت  
 پردازد و اسفندیار معموری را با جمعی بدروناپور معین نمود که  
 آنجا مورچال بسته مانع عبور عساکر منصور باشد و زین الدین پسر  
 بزرگ خود را باتمامی پردگبان و زائد اموال و اشیا بتانده فرستاد  
 بالجمله معظمخان بعد از استقرار در سوتی بسرانجام نواره پرداخته  
 قریب صد کشتی سامان نمود و شب و روز در کمین فرصت بوده  
 مخالفان آنطرف دمدما بعهده هشت توپ کلان برفراز آنها نصب  
 کرده بودند و پیوسته بلشکر منصور می انداختند و اکثر اوقات  
 آسیب آن بلشکریان و اهل اردو و دواب لشکر میرصد معظمخان در  
 خلال این ایام خواست که دستبردی بمقهوران نماید بنابران ده

( ۵۰۵ )

کشتی مشحون بالات توپخانه کرد و جمعی از تفتکچیان و مردم  
 گزی بران نشانیده شبی روانه نمود که بآنطرف رفته دستبرد می بگر  
 برند کشتیهای مذکور چون قریب بمیان دریا رسید دیده بانان و  
 قراولان نوار غنیم آگاه شدند و نوار آنها بمداغعه پیش آمده این فریغ  
 کاری نساخته بر گردیدند روز دیگر آخان عقیدت پرور دگر باره بان  
 عزیمت نصرت اثر بیعت کس از بندهای بادشاهی و جمعی از  
 غلامان خود برده در کشتی نشانیده در گرمگاه روزی که هوا در نهایت  
 حرارت بود و اعدای غافل بودند آنها را فرستاد که شاید فرصت  
 یافته دستبرد می نمایند آن کار طلبان چالاک بسبک سیرمی باد از  
 آب گذشته بر مر توپخانه غنیم که در مورچالهای کنار دریا بود رسیدند  
 و بدایری و تیزدستی شش توپ برداشته بکشتیها در آوردند و دو  
 توپ کلان که قابل نقل و تحویل نبود آتشگاه آنها را میخ زده باطل  
 گردانیدند و سالما و غانما معارفت کرده بذیرنگی اقبال بیزوال خدیو  
 جهان اینقسم دستبرد می عظیم و جرأتی نمایان از آنها بظهور آمد  
 اعدای از وقوع این مقدمه انگشت حیرت بردندان تعجب گزیده از  
 سطوت و صولت مبارزان بهرام انتقام حساب تمام بر گرفتند چون  
 ناشجاع ازین معنی آگهی یافت سید عالم را که رکن اعظم لشکراو  
 بود باسوجی تازه بجای نور الحسن تعیین نمود و پس از وقوع  
 این قضیه شگرف بانتضای تقدیر عساکر گردون مآثر را چشم زخمی  
 روی داد و ندیدن این مقدمه آنکه چون مبارزان فیروزی نشان  
 چنان دستبرد می نمودند و نقش آن تدبیر بحسن اتفاق و بنا بر  
 غفلت ارباب عذاک و شقاق درست نشین شد معظم خان را بخاطر

( ۵۰۹ )

رسید که دستبرد می بهتر از آن بکار برد لهذا بعد از وقوع این مقدمه به چند روز بندهای بادشاهی را طلبیده قرارداد که نوبتی دیگر جمعی گذار باستعداد تمام به کشتیها نشسته بر سر مخالفان روند و باین عزیمت شب دوشنبه نوزدهم شعبان از نخستین سال جلوس همایون خود بگذار دریا رفته زمره از دلیران و دلوران پیش معمود را که سرداران و مردم نامی در آن میان بودند بر کشتیها نشانند و بعضی را اهتمام تمام تا اواخر شب هفتاد و سه کشتی مشحون بمردان کار و آلات پیکار ساخته نزدیک صبح بآنطرف آب روانه نمود چون درین نوبت اعدای غافل نبودند بلکه از عزیمت این حرکت پیشتر آگاهی داشتند و آماده مدافعت شده شب و روز لوازم حزم و پاسداری و مراسم تیغ و هوشیاری بکار میبردند سید عالم که سرگروه مخالف بود مستعد مقاومت و مصافحت گشته بالشکری شایسته و چند نایل مست جنگی دور از مورچال عقب دمدمها در کمان فرصت شد کشتیهای مذکور نزدیک بگذار رهیده در سه کشتی که از همه پیش بود اهتمام خان و گروهی دیگر در آن بودند خان سزبور و معدودی از مبارزان منصور بچستی و چالکی فرود آمده بر مورچال اعدا حمله آورگشتند و مردمی که در مورچال بودند از پیش آنها گریزان شده بهادران نصرت کوا علمهای خود بر بالای مورچال زدند بمشاهدت اینحال سید عالم بآن جمع کینه خواه از کمینگاه بر آمده درینوقت که این زمره قلیل فرود آمده باقی در مدد نزول بودند و اکثر کشتیها هنوز بگذار دریا نرسیده بود برین گروه حمله کرده بکام مدافعت پیش آمد مبارزان جلالت آئین با وجود قلت عدد قدم دلیری

( ۵۴ )

فهرده دست جرأت باند اخلن تیر و تفنگ گشودند و مخالفان را برگردانیده نگذاشتند که داخل سورچال شوند لیکن مردمی که در کشتیها بودند توفیق اعانت و امداد نیافتند و در عین این زد و خورد تمام همت پس کشیده کشتیها را برگردانیدند و از مجموع نوارا پادشاهی همین شش کشتی دزان کنار ماند که برخی مردم از آنها فرود آمده داخل سورچال شده بودند و پاره هلوز در کشتی بودند مخالفان از مشاهده این حالت چیره و دلیر شده بهمان هیئت اجتماعی که نخست بر سورچال حمله آورده بودند با در فیل مرست باهنگ مدافعه برگردیدند لیکن متعرض مردمی که داخل سورچال شده بودند نگشته بر سر کشتیهای مذکور هجوم آوردند و فرصت غنیمت شمرده بازوی جاسارت بمجاریه و پیکار گشودند معظم خان چند آنکه سعی کرد که کشتیهای که از کنار برگشته بود باز بکوسک آنها برود یا باینطرف آید که جمعی دیگر موار کرده بمدن فرستد صورت نیست و درین اثنا که بهادران فیروزمذک باعدای شقاوت پیوند گرم تلاش و اویزش بودند از نوارا مخالف چند گوشه جنگی از اطراف این کشتیها در آمده بر روی آب نیز مخدولان خاکسار آتش امروز پیکار شدید و بحر طوفان غیظ فتنه و حدیث بتلاطم آمده حربی صعب قیما بین روی داد و نهنگان بحر شجاعت را با آن زوبه صفقان اویزش رستمه اتفاق افتاد زبردستان برادر فتح جنگ خان که بار نقای خود در یکی از آن کشتیها بود با جمعی از مخدولان که در گوشها بودند جنگی سردانه و کوشش دلیرانه کرده بهباری از آن گروه ادبار پزوه را مقنول و مجروح ساخت و جنگ

( ۵۰۸ )

کنان از میدان گوشها برآمده یکنزخم تفنگ و در زخم تیر برداشت و چند کس از همراهانش نیز زخمی شدند و شهباز و شریف برادران فتح جنگ خان و رحتم و رسول برادرزادهای خان مذکور و جمعی دیگر از اقربا و تابینان او که در کشتی دیگر بودند برخی فرود آمده بمداومت اعدا پرداختند و مابقی در صدد فرود آمدن بودند درین اثنا فوجی دیگر از دشمنان بد سیر قریب بمداومت سوار فیلی پیشا پیش برانها حمله کرد و فیلی بآب درآمده بر سر کشتی رسید این دلیران جانمچار مرد وار دل بر هلاک نهاده آنچه نهایت مرتبه سپاهگری و جانفشانی بود بظهور رسانیدند و بعد از کوشش بسیار شهباز را فیلی بمدمه دندان از هم گذرانید و رحتم و رسول با جمعی دیگر جنگ کنان برتبه والای شهادت فائز گشتند و تنی چند که مجروح گشته از تلاش و تردد بازمانده بودند بحسب تقدیر دستگیر شدند حاصل که دران موقف قیامت انرو موج خیز حادثه و خطر جمعی کثیر را آب هلاک از سر گذشت و سفیله حیات بسیاری بگرداب اجل فروشد و بعد از وقوع این کارزار مخالفان نابکار بر سر اتمام خان و گروهی که پیشتر از کشتی نزول نموده بمورچال درآمده بودند هجوم آوردند آن دلوران شهامت پرور که جان فشانی را در راه بندگی پیرایه بقای جاردانی و سرمایه عمر ثانی می شمردند بازمی بسالت و دلیری کشاده خرید متاع نیکذامی را نقد روان برکف همت نهادند و تیغ گین از بیام قهر کشیده داد سعی و جادوت دادند لیکن چون پیاده بودند و از عقب کومکی نرسیدند و فیلان غنیم از اطراف بر آنها حمله کرد اهده ام خان و برخی دیگر گوهر حیات در راه عبودیت دریاختند

( ۵۰۹ )

و جمعی دیگر را اعمادی هجوم آورده دستگیر ساختند القصه پس از وقوع این مقدمه بچند روز چون موسم برشکال نزدیک رسیده بود باران مر شده بمیانجی ابر قطره بار غبار پیکار فرو نشست و کثرت بارش و طغیان آنها باعث خمود لیران جدال و قتال گردید و از طرفین بساط مسازده در نور دیده بسر انجام اسباب گذرانیدن ایام برشکال پرداختند \*

روگردان شدن شاهزاده عالی تبار محمد

سلطان و رفتن به پیش ناشجاع قتنه شعار

و شرح وقایعی که بعساکر ظفر پناه رود داده

چون ایزد جهان آزا خواهد که یکی از برگزیده های خویش را که جمال عظمت و کمال جلالتش از نظر ظاهر نگر صورت بینان در نقاب احتجاب مستور باشد در پیشگاه ظهور جاوه دهد و بلطائف توفیقات و شرافت تائیدات شان معنوی و فر ظل الهی او را بکانه عالمیان نماید تا هم اهل روزگار که بی دستیاری دلائل ظاهره براهین باهره کسباب معرفت حقائق اشیا نتوانند شد بعلو قدر و منزلت او راه برده چراغ بیفش از مشعل هدایت بر افروزند و سرمایه آگهی و بصیرت اندرزند و هم آن دست پرورد انوار توفیق از ظهور بدیع رقائع و جلالت احوال اندازه مواهب و الطاف نواجلال در باره خود گرفته دست اعتصام و توسل از عیون و نفی توکل بر ندارد و همواره هست والا بشکر نعم والای نامتناهی آلهی گمارد باقتضای

( ۵۱۰ )

حکمت‌های پنهان که در منوج حوادث نشأ کون و فساد و دیعت نهاد  
 گاهی کار ماحمت دولت آسمان رفعتش غبار حادثه ناملائم که باصرا  
 آشوب ظاهر بینان و توتیای دبداد دانش هوشمندان باشد بدان  
 دامن مصلحت برانگیزد و احبای سلطنت و اولای خلعتش را  
 بحدوث سانسند نا مرغوب که غافلان اسرار حکمت اینزدی آن را از  
 موید عین الکمال و خرمندان بصیرت منش از آیات مبین  
 اقبال شمارند امتحان نماید تا چون عقول و افهام ارباب الیاب در  
 تدبیر آن معضله فرو ماند و اودام نفوس اصحاب همت در حوال  
 آن واقعه از جاد و ثبات و استقامت لغزش پذیرد سلسله عنایت  
 ازلی که همواره کافل آمال و ناظم اشتات احوال این درامت آسمانی  
 شکوهست بجنبش آمده بچاره گرمی و کار سازی پردازد و بحل  
 آن عقده دشوار قوت بازوی بخت کامکار او بر همه کمان روشن و اشکار  
 سازد از شواهد و نظائر صدق این مقال در مدارج ظهور نیر ایهت  
 و جلال خدیو جهان و خلیفه زمان قضیه مخالفت و طغیان پادشاهزاده  
 عالی نژاد محمد سلطان است که درین هنگام بحسب تقدیر روی  
 داده موجب حیرت آراء و کار شد و با نسبت فی الجملة رهن  
 و اختلالی بمساکر کبهان ستان راه یافته یکچند حرمایه نخوت و غرور  
 مخالفان گردید و آخر الامر امداد لطیفه تائید الهی و رهنمائی  
 انوار شمع دولت حضرت شاهنشاهی آن و از تبار خلاف اندیش  
 را از تبه عصیان و گمراهی بر آورد و مجدداً نیروی طالع والای این  
 خدیو انفس و افاق پرتو ظهور داده جهان و جهانیان را دیده بنور  
 بنیش بر افروخت تبیین این غریب واقعه آنکه چون درین مدت



( ۵۱۱ )

باشجاع از روی عذر و مکیدت با رسال رسال و رسائل و تمهید  
تسویات و تخلیفات که در نفوس جوانان نا تجربیه کارکن سریع الذاتیر  
امت باغزای آتشعبه دوحه سلطنت میکوشید و به نیرنگ تلبیس  
و تزویر انسون مکر و فریب میدادید و حرف تزویج هدیه خود با آن  
والا نزا در میان آورده بود و نیز بعضی مفسدان و افعه طلب میانه  
ایشان و معظم خان که حضرت شاهنشاهی بمقتضای پیش بینی  
و کار آگاهی او را در سرداری عساکر نصرت شعار کمال استقلال و  
اختیار داده بودند غبار نقاز انگلیخته همواره بنامی و غمازی  
و نجش انگریزی و فتنه سازی می نمودند درین وقت آن عالی  
تبار را بنابر مقدمات و همیه اندیشههای فاسد بخاطر راه پادشاه این  
معنی علاوه مراتب اغوا و اضلال مخالفان گردید و از خامی و  
جاهلی ارتکاب امری که سزاوار آئین دانش و هوشمندی و  
شایان شکوه حشمت و سربلندی نبود نموده چهره دولت و سعادت  
خود بذاخن مخالفت خراشید و ازادگی گردیدند بناشجاع و موافقت و  
معاونت او پیشنهاد خاطر ساخته باین قصد ناصواب و عزیمت  
نالایق شب بیدست و هفتم ماه رمضان دوم سال از جلوس همایون  
با امیر قلی داروغه توپخانه و قائم عالی مبر توژک خویش که  
محرم این راز بودند در دو سه کس دیگر از خدمتگذاران بر کشتی  
نشسته از آب گذشتند نا شجاع بعد از اطلاع برین مقدمه انبساط  
و استیشار عظیم نمود و بلند اختر پسر کهنتر خویش را با جانی بیگنا  
که سر خیل عمدهای او بود باستقبال فرستاده فدوم ایشانرا باعزاز  
و احترام تمام تلقی کرد و این معذی را سرمایه رونق کار و بهبود

( ۵۱۴ )

حال خویش دانسته با منتظران یکدلی و اعتضاد موافقت آن والا  
 نژاد مستوثق گردید و ازین سانحه کمال فتور و اختلال بجزود اقبال  
 راه یامده سپاه ظفر پناه بهم برآمدند و بند های بادشاهی را دل از  
 جایی رفته با زوی همت بستنی گرائید و ناشجاع لشکری با برخی  
 از نواره بدرکچی فرستاد که از اشیا و اموال و کار خانجات و لشکر  
 شاهزاده هرچه توانند با زوی آب برند معظم خان همان شب از  
 سفوح این قضیه آگهی یامده بحسن همت و نیروی تدبیر عذاب  
 ثبات و سکون از کف نداد و اصلا مغلوب تنزل و هراس نگشته پای  
 عبودیت از جادو مستقیم اخلاص و دولت خواهی بیرون نهاد و  
 فردای آن بقصد جبر این حادثه از زوی کمال سرداری و عبودیت  
 شعاری جریده از سوتی خود را بدرکچی رسانید و لشکر نصرت  
 اثر را که از وقوع این سانحه سررشته استقلال از کف داده بودند  
 ضبط و نسق کرده باستمال و دلداری همت بخشید و جمعی از  
 مخالفان را که چرگی و چیره دستی کرده با نواره بقصد بردن کار  
 خانجات و لشکر شاهزاده باین طرف آب آمده بودند از آنجا دنع  
 نموده خائب و منهزم ساخت و کمر اخلاص و بندگی بر میان جان  
 بسته بتدبیر تدارک این قضیه ناملائم پرداخت قصه بعد ازین  
 مقدمه چون موسم طفیان آنها بود از طرفین مورچالها برخاست  
 و معظم خان خود در موضع مصومه بازار که سرزمینی مرتفع و از  
 اکبرنگر بمصافت می کرده واقع است قرار گذرانیدن ایام برسات  
 داده آنجا بساط اقامت گسترده و بروفق تجویز و موابدید او ذالفقار  
 خان و اعلام خان و فدائی خان و مید مظفر خان و اخلاص خان

( ۵۱۳ )

مفویشکی و زوجه اندرمن بندبیله و قزلباشخان و چندی دیگر از امرا در اکبر نگر ماندند و چون رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی که پیوسته از فروغ الهام روشن و دقائق امرار ملک و ملت دران پرتو افکن است از کمال دور بینی و مصلحت سنجی چنان افتضا نموده بود که یکی از بندهای شهامت کیش جان پاره با فوجی از جنود نصرت شعار از دریای گنگ عبور نموده بر سر تانده که بنگاه فاشجاع بود برود چنانچه معظم خان با عساکر نصرت اثر از سمت مخصوص آباد و اکبر نگر در استیصال آن شور انگیز فتنه گر میکوشید از آنطرف دریای گنگ نیز برخی از افواج ظفر اوا بدفع او پردازند و از هر دو سو کار بران برگشته رزگار تنگ سازند از جناب خلافت و جهانداری یرلیغ گیتی مطاع بنام داور خان صوبه دار بهار صادر شده بود که کمر همت بتقدیم این خدمت بند و با تائیدان خود و کومکیان آن صوبه هر جا مذاعب داند از آب گنگ گذشته بر سر تانده رود خان مذکور بعد از ورود منشور لامع النور شیخ محمد حیات برادر زاده خود را با هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده بنیابت خویش در پنده گذاشته بموجب فرمان واجب الانعام غره ماه مبارک رمضان با رشید خان و میرزا خان و هادی داد خان و قادر دان خان و خواجه عنایت الله و سائر کومکیان صوبه بهار بلده پنده از گنگ گذشت و چون موسم برشکال رسیده آبها و نالها طغیان کرد و دریای ترچوک و گندک و دیگر شعبهای دریای گنگ که دران فصل بدون کشتی و جسر عبور از آنها متعذر است در راه واقع بود و غنیمت عاقبت و غنیمت باسظهار نوارا عظیم جا بجا بر کنار

( ۵۱۴ )

آن آبها مورچال بسته و جمعی بمداغعه مقرر نموده از روی زمین دریا در مقام ممانعت بودند ازین جهت طی مسافت تا رسیدن بحدود منگیر و بهاگلپور بطول کشید و درین مدت اکثر اوقات میان مبارزان جیش منصور و اعدای مقهور جنگها و آویزشها روی می نمود و همه جا غلبه و استیلا اوابایی دولت را بود و چون داؤد خان بموضع قاضی گریه که برابر بهاگلپور امت رسید هنوز موسم بارش آن ملک که امتدادش بیشتر از دیگر جاها است سپری نگشته آبها و نالها که بمبور ازین ناگزیر بود طغیان داشت خصوصاً آب کومی و کله پانی و مهاندی که در برشکال بغایت عظیم می باشد و هیچ یک پایاب ندارند و ازینجهت برای گذراندن بانی ایام برشکال و فرونشستن طغیان آنها و نالها دران موضع قرار اقامت داده یکچند بانظار وقت و فرصت آنجا بسر برد و چون ناشجاع بار دیگر چنانچه عنقریب گزارش خواهد یافت اکبر نگر را متصرف شده باین روی آب آمد خان مذکور نیز بصوابدید رای مائیب از کنگ گذشته درین طرف اقامت گزید و یکچند در حدود بهاگلپور و کهل کافو گذرانید و در اواخر ربیع الاول که موسم باران منقضی گشته آبها از طغیان ایستاد و میان ناشجاع و معظم خان درین طرف آب محاربات و صف آراییها روی داده دگر باره از کنگ گذشته روانه مقصد گردید باجمله ناشجاع بجهت گذراندن ایام برشکال در نانده طرح اقامت انگنده مجموع لشکر خود را آنجا جمع کرد و چون شنیده بود که رحمان یار مخالف برشید خان پسر افتخارخان قدیم که در سلک کومکیان بنگاه انظام داشت و آن بدخرد

( ۵۱۵ )

تیزه بخت او را حاکم جهانگیر نکر کرده بود زمینداران آنجا را  
 با خود متفق ساخته در صدد بندگی و در است خواهی خلیفه جهان  
 است و مغور خان پسر مصوم خان زمیندار جهانگیر نگر با اشاره او  
 اکثر نوارا پادشاهی را بقید ضبط و تصرف خود آورده بآن برگشته  
 ایام در مقام سرکشی و خلاف است و مجموع زمینداران آنحدود  
 بموافقت او دم از مخالفت میزنند و عنقریب خاندان کور بانوارا پادشاهی  
 به معظم خان پیوست از استماع این خبر لوایح نیران خوف و هراس از  
 کانون باطنش سر بر زده زین الدین مهین نا خلف خود را با خواجه  
 خسرو که نوکر همدان او بود و لشکر شایسته بجهانگیر نگر فرستاد تا  
 بضبط و نسق آن حدود و احتمالت زمینداران آنجا پردازد و رحمان  
 یار مذکور خاطر خود را بفعال نتواند آورد و چون خاطرش ازین معنی  
 بنایت هراسان بود باین اکتفا نکرده مید عالم را باجمعی دیگر  
 متعاضب فرستاد که بزین الدین پیوسته بهر عنوان که صورت بندد  
 رحمان یار را بقتل رسانند زین الدین بعد از وصول بجهانگیر نگر  
 تمهید کشتن رحمان یار کرده از روی غدر و مکیدت بفسانه و انهن  
 روزی او را دربار عام طلبید و با اشاره آنشعبه درجه نساد مردمی  
 که حاضر بودند هر یک حربه انداخته او را از هم گذرانیدند و وبال  
 این قضیه نیز بر روزگار رخامت آثار ناشجاع ماندگشته ضمیمه اسباب  
 خذلان و ادبارش گردید .

و از موانع این ایام آمدن آن بدست است باینطرف آب  
 و متصرف شدن اکبر نگر بنابر بعضی موجبات و اسباب  
 تبیین این مقدمه آنکه چون یکطرف آن بلده کوهستان است

( ۵۱۶ )

و همه طرف دیگر را در موسم برفشکال در زمان شدت باران و طغیان آبها که باصطلاح اهل آنملک جهیل میگویند بمذابه آب میگیرند که همه زمینهای که در غیر این موسم خشک میباشد بزیر آب در می آید چنانچه بحال تردد اسب و آدم نمی ماند و در این شهر کشتی کار میکنند لهذا در هنگام طغیان جهیل بظاہر آنکه همگی نواره را که مدار کار آنملک بر آنست غنیمت متصرف بود آزوقه از راه دریا بسپاه ظفر پناه نمی رسید و ازین جهت که راجه هر چند زمیندار مسجوه که از تیره بختی و شقاروت منشی با اعادی اتفاق داشت در طرف کوهستان مسجوه را بر مترددین شورانیده بنجاره را میزد از آن راه نیز غله بمعسکر فیروزی نمی رسید بذابترین مقدمات درین ایام عسرت و تنگی تمام در لشکر منصور که در اکبرنگر بود روی داده کار مردم بصعوبت کشید و اختلال عظیم بحال لشکریان راه یافته اکثر مراکب و دراب از قلت قوت تاق شد و نیز جمعی از جنود قاهره در سرزمینی مرتفع که آب نمیگرفت رخت اقامت گسترده منظر انصرام ایام بر حات بودند چون ناشجاع بر اینحال آگهی یافته داعیه گرفتن اکبرنگر از ضمیر فساد پرورش سر بر زده نخست شیخ عباس را که میسر بحرب بود با چهار صد سوار و برخی از نواره بموضع پنوره<sup>(۴)</sup> که دهی است در هشت گروهی اکبرنگر بر ساحل دریا و زمینش ارتغامی دارد فرمانک و او با همراهان بانجا آمده چون مانع و مزاحمی نبود بساط اقامت و درنگ گسترده و با آنکه درین

( ۵۱۷ )

مدت که اکبرنگر در تصرف جانود ظفر اثر بود و اهل و عیال اکثر نوکران ناشجاع باصوال و امتعه آنجا بودند معظم خان و ذوالفقارخان نظر بر شیمه معدامت و نصفت و شیوه احسان و سرورت خدیو جهان و خلیفه زمان کرده منسوبان و متعلقان آنها را در مهد امن و امان جای داده بودند و احدی را یارای آن نبود که دست تعرض و تطاول بمرض و مان آفریق رساند شیخ عباس مذکور در عرض این ایام که در پتوره بود اکتفا باآثار جور و بیداد ناشجاع کرده همواره جمعی بر نواره بتاخت و تاراج اکبرنگر میفرستاد چنانچه مال و ناموس بسیاری از مردم ناشجاع در آن غارتها دستخوش بیداد اوباشان شد باجمله بعد از چندی که شیخ عباس در پتوره پای جرأت استوار کرده بود ناشجاع دایر شده عزم آمدن باین روی آب نمود و سراج الدین جابری را بامیر علاء الدین دیوان و محمد زمان میر سامان خود در تانده بمحافظت بنده و اهل حرم گذاشته باستظهار نواره نهم ذی الحجّه باین کنار آمد و در پتوره نزول ادبار نمود و چون میخواست که صبیغه خود بحجّه نکاح بادشاهزاده محمد سلطان در آرد تا ایشان دلها را همراهی او شوند و تهیه اسباب این طوی کرده بود ازینجا ایشانرا بدانده فرستاد که کد خدا شوند و بعد از وقوع طوی مراجعت نمایند و سیزدهم ماه مذکور از پتوره قصد اکبرنگر کرده بآنجا آمد ذوالفقار خان با اکثر لشکر ظفر اثر در سرزمین بلندی از دامن کوه که مابین شهر قدیم و شهر نو است جای اقامت گزیده بود و راجه اندر من بدیده با جمعی در منازل و عمارات ناشجاع نزول داشت خان مذکور بعد از وقف برین معنی چون

( ۵۱۸ )

در آن اوقات کوفتداگ بود خود سوار نتوانست شد اسلام خان و  
 فدائیان با سائر عساکر بادشاهی سوار شده بقصد مداومت اعدا  
 براه خدابانی که از آن دامن کوه تا شهر نواست و در موسم طغیان  
 آنها همان زمین خشک میباشد بجانب مخالفان روانه شدند  
 قبل از رسیدن این گروه راجه اندر من با همراهان خود در مقام  
 مداومت در آمده حتی اله قنور کوشش و اویزشی با مخالفان نمود  
 لیکن از قلمت جنبت همراهان تاب مقاومت نیاورد و اسلام خان  
 و فدائیان و سائر عمدها و سرداران لشکر بادشاهی بغیر اغراض باطنه  
 نفسانی بایکدیگر خلاف ورزیده توفیق مجاهده نیافتند و با آنکه  
 از جانب اعدا اصلا آزار غایب و استدلا رخ نمود بلکه شوکت و کثرت  
 مبارزان جدود دولت را بود بی کوشش و جانفشانی قدم همت  
 پس نهاده رخ از عرصه مقابله تافتند و بهمان سر زمین که محل  
 اقامت بود برگشته آنجا نیز از عدم اتفاق استقلال نوزیدند  
 ذوالفقار خان چون حال برین منوال دیدناچار با مجموع عساکر فاعره  
 در اواخر شب کوچ کرده براه دامن کوه منجوه و جیاسه بجانب  
 معصومه بازار روانه شد و بمعظم خان ملحق گشت و بعضی از  
 بندهای پخت فطرت مست عقیدت راه بیوفائی پیموده رو گردان  
 شدند و بجدود مخالف پیوستند و اکثر نوکران بادشاهزاده والا تبار  
 محمد سلطان از سپاه و خدمه بتطرف رفته بعضی کل خانجات و  
 فیلان و اسپان شاهزاده نیز که آنجا بود بتصرف ایشان آمد  
 و مخالفانرا از وقوع اینمعدی نخوت و جرأتی تازه و قوت و شوکتی  
 مرادان بهم رسیده قدم جسارت در اکبرنکوفشردند و بی مانع و مزاحمی



( ۵۱۹ )

ایام برشکال را آنجا بسر بردند و چون موسم باران منقضی شد و طغیان آبها فرو نشست و بادشاهزاد و الا گهر محمد سلطان که بجهت کدخدائی بنانده رفته بودند با جنود مخالف که در آن طرف آب بود با کبر فگر آمدند ناشجاع را دگر باره سودای پندار و غرور و هوای فتنه و شور بسرافتاده باندیشه مجال عزم صف آرایی و قهر با عساکر اقبال که همه پیش معظم خان در معصومه بازار یکجا فراهم آمده بودند مصمم گردند و با بادشاهزاد محمد سلطان و بلند اختر پسر خرد خویش و قریب هشت هزار سوار باهنگ جنگ در قصد پیکار روانه شد و میر مرتضی بخشی خود را بحراست اکبرنگر مقرر نمود معظم خان بعد از استماع خبر نهضت غنیم از اکبرنگر بقصد مدافعه و مقابله از معصومه بازار روانه شد و چون نزدیک بموضع بلکته رسید بصوابدید رای صائب در عقب ناله عمیقی که بدریای بهاگیرتی منتهی شده قرار افامت داده دو جسر بفاصله نیم کمره از هم بران ناله بصت یکی پیش روی معسکر ظفر اثر و یکی با دست راست در سمت بلکته که هرگاه خواهد جنود مسعود را باین دو جسر از آب بگذارند و در آنطرف جسرها مورچال بسته بادرات توپخانه استحکام داد و محمد مراد بیگ را باهتتام توپ اندازی در مورچال سمت رو بر روی خود و یکه تاز خان را باجمعی بمقامتت جسر جانب دست راست و پیر محمد آغور را با فرقه آغوران بقوادری تمین کرده منتظر ورود اعدای نشست باجمعه چون ناشجاع می خواست که از نواره جدا نشود و از اکبرنگر تا نواحی معسکر جیش فیروزی که برآه راست همگی بدست و چهار کمره

( ۵۲۰ )

بود قریباً پدر ماه طی کرده نمره شهر ربیع الثانی از درم سال جلوس  
 همایون در حدود بلکته در برابر افواج بحر اسواج نزول انبار نمود  
 و چون ناله در میان هائل بود نخست بتوپ و بان و تفنگ جنگ  
 سر شده تا هشت روز باین عنوان از طرفین هنگامه نبرد گرم بود  
 و گاهی یکه جوانان و دلوران جنود فاعره که برسم قراولی از آب  
 گذشته بودند با مخالفان مقهور که خیرگی نموده قصد نزدیک  
 آمدن بچسر میکردند آتش کزاز می امروختند و بشعله جان  
 موز تیغ و سندان خرمن وجود جمعی از اعدای نابکار و دشمنان تیره  
 روزگار می سوختند چون معاندان دیدند که چسری که رو بروی لشکر  
 فیروزی اثر بود بمحافظت افواج گردون توان و توپخانه برق سطوت  
 وعد نشان و حسن تدبیر و هوشمندی معظم خان مستحکم است  
 و از آن همت مجال یورش و عبور و احتمال آویزش یا لشکر منصور  
 نیست و قراولان بآنها خبر رسانیدند که در سمت چسر بالا جمعیت  
 لشکر ظفر لوا کم است بامید آنکه شاید آنجا کاری از پیش برند  
 روز نهم از مقابل جیش اقبال کوچ کرده بسمت چسر مذکور روانه  
 شدند که آنجا جنگ بر انداخته بغلبه و استیلا از آب بگذرند تا شجاع  
 خود یا بلند اختر پسر کهتر خویش در قول قرار گرفته مراول را با اقتدار  
 جرأت بادشاه زاده بلند مقدار محمد سلطان استوار کرده شاهزاد چهار  
 فیل جنگی با توپخانه پیش روی خود قرار داده با تینگی هایسته  
 بسوی چسر روان شدند یکه تاز خان با همراهان خود بقدم همت  
 و جلالت بقصد مدافعه بمورچال اینطرف آب آمد و معظم خان  
 بعد از توقف برین معنی در الفقار خان را با همراهان او و فرقه

( ۵۲۱ )

آنحرفان و روز بهانیدان بمده یکه تاز خان فرستاد و آنخان شهامت شعار  
 نمود دران طرف جسر قرار گرفته و سول بیگ روز بهانی را با  
 جماعت او و طایفه آنحرفان و پانصد سوار برق انداز و پانصد پیاده  
 بند و تپچی بکومک یکه تاز خان از آب گذرانید القصد فوج مخالف  
 باستظهار میدان و توپخانه عظیم نزدیک بمورچال رسیده بجنگ و  
 کوشش پرداخت یکه تاز خان با آنکه سپاهی درخور هجوم مخالفان  
 همراه نداشت قدم ثبات و استقلال امشده داد سعی و مردی داد  
 و پس از تلاش و تردد بسیار که منتهای مراتب کارزار و سزوار  
 بهادران جان نثار بود بزخم تغدگی که از دست اجل کشاد یافت  
 از پای در آمده با در برادر حقیقی نقد جان در راه ولی نعمت  
 صورت و معنی پرداخت و بذیری کوشش و جان نشانی لوای  
 شهادت در میدان سعادت برافراخت و از بندهای روشناس محمد  
 صادق اردربادی نیز دران دارو گیر بسربازی رتبه سرفرازی  
 اندرخت و چندی دیگر از جوانان دلور سربجیب نیگداسی فرو  
 برده جمعی کنیر چهره مردمی بزبور زخم آراستند و از نامدران لشکر  
 مخالف مقصود بیگ مخاطب بقدر الداز خان و سرمست افغان  
 هدف نازک قضا گشته بر خاک هلاک افتادند و بسیاری از آن  
 حزب ادبار گشته و زخمدار گشتند و بعد از سئوح اینحال چون  
 همراهان یکه تاز خان که جمعی قلیل بودند تاب احتیالی اعدا  
 نیاوردند و از آب گذشته بذو الفقار خان که دران طرف جسر بود  
 ملحق شدند آنخان عقیدت مآب از انروی آب بتوپ و تنگ  
 نایره قتل امروخته بازوی شهامت و پردلی بمدافعت کشاد و

( ۵۲۲ )

تلاشهای مردانه و کوشش هایی دالورانه بظهور رسانیده داد مردمی و مردانگی داد و از مشاهده کثرت آمدنی و قلت جمعیت همراهان خویش چند کشتی را از آن سر جسر بحدت رای صائب آتش زده سوخت تا اگر بالفرض غنیمت غلبه نماید و داخل جسر شود از آب نتواند گذشت و مخالفان نابکار پس از سعی بسیار و تلاش بیشمار دست از جنگ کشیده کاری نتوانستند ساخت و قدم جرأت بجسر نتوانستند گذاشت معظم خان بعد از وقوع این مقدمه صواب چنان دانست که از ناله عبور کرده بر سر مقهوران رود بذابران محافظت اوردی و معسکر بعهده ذوالفقار خان نموده باین ترتیب نصرت اثر با عساکر ظفر پیکر در همین روز از آب گذشت و ترتیب و تسویه افواج قاهره نموده خود در قول قرار گرفت و اسلام خان را با سید مظفر خان و دالور خان و نیکنام خان و جمعی دیگر از مبارزان جلالت آثار در میمده و فدائیخانرا با راجه سجان سنگه بگدیده و گروهی دیگر از مردان کار در میسر جای داد و فتح جنگ خان را با لودیخان و زبردست خان و فریقی دیگر از افغانان که همگی در هزار سوار بودند بهراولی مقرر کرد و اخلاص خان خویشگی را با جوقی از مجاهدان شہامت شعار طرح نمود و تکیه بر بخت بلند و اقبال نصرت پیروز گیتی خدیو عالم گیر فیروز مند کرده بتوزوکی لائق و سزاور در عقب افواج مخالف که سه سردار توره داشت و بادشاهزاد عالیقدر محمد سلطان بآن مایه جرأت و دلرزی و مهارت در فنون سرداری و سپاهیکری که در عرض مدت‌های مدید از برکت خدمت و میامن ارشاد حضرت شاهنشاهی اندوخته بودند مقدمه

( ۵۲۳ )

الجبیش بودند روان گردید و ازین جهت که راه گل ولای بسیار داشت  
و بیدشه و جنگل بود باهستگی روان گشته چون بکنار دریای بهاگیری  
در جای که بذالکة بلکة نپیوسته و پایابست رسید چنداول غذیم که  
سردارش اسفندیار معموری بود ازان طرف نمودار شد باشاره خان  
سپه دار از توپخانه بادشاهی دست بانداختن بان و گجندال و شترنال  
کشوده نیران قتال بر افروختند و قشونی از افغانان که در فوج هراول  
بودند و برخی از تپیدان معظم خان و گروهی دیگر از مبارزان  
نصرت منذ از آب گذشته باعدا در آویختند و بیک حمله افواج قاهرة  
پای ثبات دشمنان از جای رفت و بسیاری ازان گروه شقاوت پزوه  
به تیغ آتشبار زهرآبدار مبارزان ظفرشعار گریبان بچنگ اجل داده  
سر بچسب عدم در کشیدند و زخمهای کاری باسفندیار رسیده در معرکه  
افتاد و نور الحسن که از عمدهای مخالف بود چهار زخم برداشته  
از عرصه کارزار عذاب بودی فرار تافت و گرد هراتهور که از نیزان نوکران  
عمده ناشجاع بود و با مهارچه جسوت منگه سمت خویشی داشت  
دران آویزش و پیکار بدار البوار شدافت و بقیة الیسف بتنگ پا جان  
ازان مهلکه برآوردند ناشجاع چون برآمدن معظم خان باین طرف  
ناله اطلاع یافت این حسین داروغه توپخانه را با فوجی در برابر  
ذوالفقار خان بر سر جسر گذاشته ازانجا بقصد مقابله معظم خان بر  
گشت و بعد از انقضای سه پاس روز روبروی جنود اقبال شده صف  
آرامی حرب و قتال گردید و پشت بدهی که دران نواحی بود داده  
توپخانه را پیش روی خود چید القصه بتوپ و تفنگ و زنبورک  
و بان نیران جدال زبانه زده برق فتنه درخشیدن گرفت و بعد بلا

( ۵۲۴ )

نوای نفا ساز کرد معظم خان خواست که بانواج منصور بهمان ترتیب و توزوک که قرار داده بود بر مخالفان حمله برد لیکن چون امر بذابراذانبیت و خود سری سخن شنوی و فرمان بری نکردند و با او فی الجمله نفاق درزیده خود داری و کوتاهی نمودند و باین سبب از عساکر ظفر اثر ترتیب و توزوک افتاده سلک اجتماع و اتفاق بر جای نماند چنانچه هر اول و طرح از قول بسیار دور افتاده میسر چندان بدست چپ میل کرد که قول بمنزله چنداول شد و از میمنه بغیر اسلام خان کسی نزدیک نماند و با معظم خان در قول از تابینان او پانصد سوار و از امرا همین قزلباشخان و ارادت خان و راجه بهروز مانده بودند لاجرم آن روز از طرفین هنگامه جنگ بانداختن توپ و تفنگ گذشت و از کوتاهی مردم کوتاه اندیش کار بعلاج کوتاه نرسیده استعمال تیغ و سنان و حملهای دلیران و رزم آوران که بآن کار پیکار یک روی شود روی ندان چون شیر سوار میدان سپهر از معرکه گردون برگشته بمنزل گاه مغرب فرود آمد هر در لشکر دست از محاربه و جدال کشیده چنانکه مخالف آن طرف دریای بهاگیری نزل ادبار گزید معظم خان چون حال برین منوال دید باقتضای رای مصلحت پیرای از ناله بلکه پنه عبور کرده بخیمه گاه خود آمد و از آنجا که آن زبده خوانین عظام بدآورده خان که چنانچه گذارش یافته بموجب پرلیغ گیتی مطامع با عساکر پنه از دریای گنگ گذشته در حدود مولگیر بجهت گذرانیدن ایام برشکال اقامت داشت نوشته بود که درین وقت که موسم باران بآخر رسیده دریاها و نالها از شدت و طغیان بزا ایستاده است و نا شجاع فساد اندیش

( ۵۲۵ )

با انتر جنود نا محمود خویش درین طرف مشغول مقابله و محاربه عساکر اقبال است از جای که اقامت داشت پیش رفته قصد نمانده نماید و خبر رسیده بود که خان مذکور از آنجا روانه پیش شده در آن زودی از آب کوسی خواهد گذشت و یقین میدانست که عنقریب ناشجاع فتنه پرور برگشته اخترباستماع این خبر هر رشته ثبات از کف داده قدم همتش لغزش خواهد پذیرفت و بی تعب حرب و کوشش و چشم نبرد و آویزش هزیمت یافته بدانده خواهد رفت و نیز چون دلیر خان از پیشگاه عزوجل بکومک جنود مسعود معین شده بود انتظار رسیدن او نیز میبرد لاجرم بمقتضای حسن تدبیر چند روزی صلاح در صف آرائی و معرکه پیرائی ندیده روز دیگر از کنار ناله کوچ کرد و بقصد تعلل و تاخیر در محاربه و کارزار کنار آن ناله را گرفته بسمت مخصوص آباد روانه شد ناشجاع از طرح دادن معظم خان و نهضت عساکر قاهره بسمت مخصوص آباد گمان ضعف و وهنی در حال جنود اقبال و فتور و اختلالی در جرأت و استقلال معظم خان برده از اصابت رامی و صلاح اندیشی آنخان اخلاص نشان غافل بود و بنا برین خیال غلط و پندار باطل او نیز با جنود ادبار از محل اقامت خود کوچ کرده ازان طرف دریای بهاگیری بسمت مخصوص آباد روان گردید که پیشتر رفته از آب بگذرد و بانواج نصرت شعار کارزار کند و در گذر نصیر پور که شش کورهی مخصوص آباد است و لشکر ملصور در نزدیکی آن نزول گزیده بود پایاب یافته بقصد گذشتن از آب در برابر جیوش نصرت مآب نبرد آمد و هر روز از طرفین دریا بنوب و تفنگ هنگامه

( ۵۲۶ )

جنگ گرم بود و قراولان لشکر نبروزی از آب گذشته با قراولان غنیم  
آردیش می نمودند و ده دوازده روز باین عنوان گذشت تا آنکه  
شب دوشنبه بدست و یکم ربیع الثانی که مخدولان بعزم مبارزه و  
مجاهدانه جنگ گذشتن از آب داشتند و باین سوای محال و پندار  
در از کارلوی نخوت و غرور بهوای استکبار می افراشتند نارنگسازي  
اقبال دشمن گداز شهنشاه جهان منصوبه طراز آمد و خبر بذا شجاع  
رسید که داوود خان از آب گومتی که آن باطل اندیش سید تاج  
الدین بارهه و جمال غوری و خواجه مشکی نوکران خود را با فوجی  
در کنار آن تعیین کرده بود که آنها را از عبور افواج منصور محابظت  
نمایند بگوشش همت و تلاش جرأت گذشته است و جمال غوری  
دران مقارعت و مدافعت با جمعی دیگر بتدغ جلالت مبارزان  
نبروزمند سپری گشته و عنقریب خال مذکور بنانده که بنگاه او بود  
میرسد از استماع این خبر رعب اثر مغلوب جنود خون و هراس  
گردیده بنوعی که معظم خان اندیشیده بود داعیه نبرد و پیکار  
بعزیمت معاودت و فرار مبدل ساخت و اواخر همان شب نا کام و  
و ناچار در کمال اضطرار طبل رحیل ابدار فرو کوفته با جنود نکبت  
و خذلان و وفود خدبیت و خسراں از کنار آب بهاگیرتی کوچ کرده  
روی عزیمت بسمت سوتی آورد که از دریای گنگ گذشته خود  
را بنانده رساند معظم خان که بدیده داش و تدبیر این منصوبه  
پیش دیده بود انتهاز فرصت نموده دفع مخالفان مطرود را کمر  
هاتفشانی بر میان همت بست و بقصد تعاقب بعد از بپاس روز  
سوار شده با مواکب منصور از دریای بهاگیرتی که پایاب بود عبور



( ۵۲۷ )

نمود و چون تمام اردو و احوال و اذغال لشکر نصرت اثر بیستنی از  
 آب بگذرد و سه ناله دیگر نیز تا مسکن غنیم در میان بود آنروز يك  
 و نیم گروه طی شد ناشجاع در کنار ناله که سه طرف دلدل داشت  
 توپ خانه را چیده خود بادواج خویش سواره در عقب آن ایستاده  
 بود معظم خان چون بر حقیقت گل ولای دلدل آن سرزمین آگهی  
 یافت پیش رفتن را بی رعایت مراسم حزم و احتیاط که از لوازم  
 سرداری و سپاهگریست مناسب ندید و همانجا ایستاده توپخانه  
 بادشاهی را زورروی مخالفان چید و بتوپ و تفنگ هنگام جنگ گرم  
 شده تا اواخر روز نائرة جدال شعله ور بود و مردم از طرفین سواره  
 ایستاده بودند و چون شام نزدیک رسید معظم خان اردو را عقب  
 افواج فرود آورده بعد از سه گهزی شب بخیمه گاه آمد و مقهوران  
 در جای که ایستاده بودند منزل نمودند و درین تاریخ مخلص خان  
 و عبد الله خان و سید نصیرالدین خان و سید سالار خان و دیگر بندهای  
 بادشاهی که از درگاه سلاطین بذاه یا خزانه و توپخانه بلشکر منصور  
 معین گشته بودند بجنوب قاهره پیوستند و دوازده لک روپیه و هفت  
 صد بان و دیگر ادرات توپخانه که همراه آورده بودند رسانیده ضمیمه  
 اسباب نصرت و فبروزی گردیدند بالجملة سه پاس از شب گذشته  
 ناشجاع از جای که بود کوچ کرده رهگرایی فرار شد و بادشاهزاده  
 محمد سلطان را با سید قلی اوزبک که از عمدهای او بود و گروهی  
 دیگر چنداول قرار داد صبح روز دیگر که خبر بمعظم خان رسید  
 بجنوب مسعود بعزم تعاقب سوار شده توپخانه و لشکر را  
 با احتیاط تمام از نالها و مواضع گل رومی گذرانید و چون منهدیان خبر

( ۵۲۸ )

رسانیده بودند که غنیم عاقبتاً و خیم در گذر کلکده سجادی موضع  
 تردی پور عزم گشتن از دریای گدگ دارن بر جناح تعجیل بان  
 همت روانه شد و چون یک کروزه طی نمود خبر رسید که مخالف  
 سمت دریای گدگ نیامده بطرف سوتی روانه شده است بنابراین  
 آنخان اخلاص کیش بجهت تحقیق حال مقهوران بجای که رسیده  
 بود توقف نمود و چون متواتر اخبار محقق رسید که غنیم براه  
 سوتی رفته آن نوین معظم از سمت گذر برگشته از همان  
 راه بدعاقب شدت در نیم گروه جریبی طی کرده اواخر  
 روز در موضع فتح پور نزول نمود و از آنجا تا منزل گاه مخالفان چهار  
 کروزه بود چون پاسی از شب ماند توپخانه منصور را پیشتر روانه  
 کرده فرهاد خانرا با فوج طرح و پیر محمد آنرا با قراولان و محمد  
 مراد بیگ را با اهل توپخانه همراه نمود و هنگام صبح خود با انواج  
 قاهره حواری شده در پی اعادی روان گردید و در اثنای راه خبر رسید  
 که ناشجاع از سوتی گذشته آن طرف جیلماری نزول ادبار نموده  
 سمت عساکر گردون مائربوع کرده از سوتی گذشته بانواج مخالف  
 نزدیک شد ناشجاع خهران مآل از مشاهده قرب وصول جفوداقبال  
 از روی ضرورت بمقابله و مدافعت برگشته توپخانه خود را که پیش  
 انداخته بود طلبیده در برابر جیوش ظفر پیکر چید و به توپ و تفنگ  
 و بان نایره قتال اشتعال یافته تا هنگام غروب آفتاب برین و تیره  
 گذشت و چون شام در رسید قریب صد حواری از ان جیش ادبار  
 جمارت و دلیری کرده بفوج نو الفقار خان که از سمت چپ جنود  
 فیروزی شمار به برانغار غنیم مقابل شده بود نزدیک رسیدند شیخ